

زن بسوی آزادی،

از کدامین سو؟

به بهانهٔ برگزاری چهارمین کنفرانس زن - پکن ۹۵

زن به عنوان بخشی از نوع بشر، در عرصهٔ تحولات اجتماعی تاریخ، همواره جایگاه، نقش و حقوق مُقدَّر و مُتعینی را داشته است.

جایگاه و وضعیتی که بر زن وجود داشته است تابعی از همان روابط کلی و جامعه‌شمولی بوده که بر همهٔ افراد یک جامعه حاکم بوده است و لاجرم ستمی که بر زن در تاریخ بشری رفته است، همان ستمی است که بر بخشی از افراد جامعه بطور عام، رفته است؛ بنابراین برحسب جایگاه اجتماعی - طبقاتی زن، نوع و شدت و ضعف ستمی نیز که بر او مستولی بوده است، همواره متفاوت بوده، حتی در روابط خانوادگی نیز، سلسله مراتب اعضاء خانواده و جایگاه زن در مناسبات خانوادگی، عمدتاً تابعی از مناسبات سیاسی و اجتماعی و جایگاه اجتماعی زن بوده است. اما ستم سیاسی - اقتصادی و اجتماعی و ستم خانوادگی بگونه‌ای خلق الساعه بر زن نازل نشد. انقیاد زن در عرصهٔ تاریخ، از ریشه‌ها و عوامل و روابط معینی ناشی شده و مادام که چنین روابطی در جامعهٔ بشری حاکم است، انقیاد زن نیز به عنوان بخشی از نوع بشر، برحسب جایگاه اجتماعی خود، ادامه خواهد یافت. داده‌ها و

اکتشافات تاریخی نشان می‌دهد که در جوامع اولیه انسانی، زن در عرصهٔ تولید اقتصادی و معیشتی جامعه نقشی مهم و تعیین‌کننده و حتی برتر از مرد داشته است؛ بنابراین جایگاه و ارزش و منزلت اجتماعی او نیز بسیار متفاوت با ارزشهای نظام‌های بعدی بوده است. اکتشافات اخیر علم باستان‌شناسی نشان می‌دهد که پدیدهٔ مدارسالاری و زن‌سالاری بگونه‌ای که دال بر حاکمیت پلانزاع زن در عرصهٔ تصمیم‌گیریها و مدیریت جامعه باشد در حقیقت وجود نداشته، بلکه نوعی تعادل و توازن اجتماعی بر مدیریت جامعه حاکم بوده است و نقش‌های تعیین‌کنندهٔ تصمیم‌گیری و مدیریت اجتماعی به همهٔ افراد براساس میزان تجربه، کاردانی و وفاداری به جامعه تعلق می‌گرفته است. اما جامعهٔ متوازن اولیه، اندک‌اندک توازن خود را از دست داد. در درون عشیره، اشرافیت خانوادگی

پدیدار شد که در رشد و گسترش خود به اشرافیت طایفه‌ای و اشرافیت قبیله‌ای مبدل شد. تاریخ نشان می‌دهد که پیدایش اشرافیت خانوادگی مصادف و مقارن است با از هم پاشیده شدن نظم متوازن اجتماعی، انقیاد اکثریت افراد جامعه به وسیلهٔ اقلیتی محدود، شکل‌گیری طبقات اجتماعی. گوناگون، پیدایش روابط سلطهٔ سیاسی، پدیدار شدن روابط مردسالارانه و پدرسالارانه در مناسبات اجتماعی و خانوادگی. از آن پس، زن نیز به عنوان بخشی از نوع بشر، تحت چنین رویدادی شگرف و تاریخ‌ساز، در عرصهٔ مناسبات اجتماعی و خانوادگی، جایگاه و نقش و حقوق و ارزش متفاوتی را کسب کرد و ستم خانوادگی ناشی از روابط ستمگرانهٔ مردسالارانه حاکم نیز علاوه بر ستم اجتماعی بر زنان حاکم شد. از این پس، در فرهنگ‌ها و اسطوره‌ها نیز براساس تغییر جایگاه اجتماعی زن، تعریف تازه‌ای از زن ارائه شد و سیمایی متفاوت از او ترسیم شد. زن که قبلاً به عنوان مظهر نور، الههٔ خورشید، سمبل باروری و طبیعت و نعمت، سرچشمهٔ لایزال بقاء و هستی و حیات ترسیم می‌شد، اندک‌اندک از تخت زرین خود به پائین کشیده شد و از آن پس بمثابه انسان فرودست، حقیر، ضعیف، مُستخذه، له‌له بیچه‌ها، کالای جنسی، محروم و بی‌پناه، نیروی کار ارزان، مودبی و حسود و حریص و تجمل‌پرست تصویر شد. والاترین ارزشی که به زنان اعطاء شد در بهنهٔ هنر و ادبیات و شعر به آنان هدیه شد: زن به عنوان مظهر زیبایی، معشوقه، گل‌اندام، مرموز و بی‌وفا، سمبل سکس و ظرافت و مینیا تور و غزل‌سرای به تصویر کشیده شد. میترا در اسطوره‌های ایرانی، ونوس در اساطیر یونانی، ایریس در اساطیر مصری و شیوا در اسطوره‌های هندی همین تغییر شخصیت خویش را به واسطهٔ تغییر جایگاه اجتماعی خود تجربه کردند و هر یک از تخت زرین خود به پایین آورده شدند. از دوران رنسانس به بعد که جامعهٔ مدنی رشد و بسط یافت و به تحولات شگرف نائل گشت، زنان نیز در سیر مبارزات خود به بعضی از

حقوق خویش بطور محدود دست یافتند اما روابط تاریخی سنتی حاکم بر زن و روابط خانوادگی مُنتج از آن، به تغییری اساسی در جایگاه و حقوق او مُتجر نشد و ستم اجتماعی - خانوادگی همچنان بر زن مستولی بوده است. محدودیت‌ها، تبعیض‌ها و ستم‌هایی که بر زنان رفته است بر سه گونه تقسیم می‌شوند: محدودیت‌ها و ستم‌های مربوط به جنسیت؛ تبعیض‌ها و ستم‌های ناشی از مناسبات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی حاکم؛ و ستم ناشی از نوع مناسبات خانوادگی در جامعه‌ای مُبتنی بر نظم طبقاتی و در سطحی نازلتر در جامعه‌ای سوسیالیستی. اما با مناسبات سیاسی توتالیتر و مطلق‌گرا.

اما مشکلات مربوط به جنسیت عمدتاً از عوامل و فاکتورهای سیاسی، اجتماعی و مناسبات خانوادگی ناشی می‌شوند و در طرح مشکلات و محدودیت‌های زنان، چه در عرصهٔ تاریخ به طور عام و چه در عصر کنونی به طور خاص، از اهمیت نازلی برخوردارند و تحلیل جامع‌تر از آنها به ارزیابی علمی و جامعه‌ای از مناسبات اجتماعی و تاریخی مربوط می‌شود و در چارچوب بحث کنونی نمی‌گنجد. طرح خواست‌ها و تحقق اهداف مربوط به این مشکل زنان، در مجموعهٔ ستم‌ها و تبعیض‌هایی که بر زنان حاکم بوده است، همواره ناچیز و بی‌اهمیت بوده‌اند و کسب چنین اهدافی هیچگاه به تغییری حتی جزئی و سطحی در جایگاه و وضعیتی زن مُنتهی نشده است. بعضی از گرایشات عقیدتی و عمدتاً زن‌گرایانهٔ افراطی (فمینیستی) به دلیل انگیزه‌های سیاسی و یا بواسطهٔ تعلق طبقاتی خود، تلاش در عُمده کردن این دسته از تبعیض‌های زنانه را دارند و بر ستم‌های عمیق و ضدانسانی که در تاریخ بر زنان حکومت می‌کرده است، سرپوش می‌گذارند و به همین دلیل چنین گرایشات سطحی‌نگر و غیرواقعی هیچگاه به آزادی زن و حتی کسب ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی او مُتجر نخواهند شد. دیدگاه‌های دیگری، آزادی زن را به گرایش زن‌گرایانهٔ افراطی و مردستیزی و

جنگ علیه مردان منحرف و محدود کرده‌اند. این راه نیز زن را از اسارتی به اسارتی دیگر سوق خواهد داد و وحدت جامعه انسانی را از هم خواهد گسیخت و بندهای اسارت زن را محکمتر خواهد کرد.

بعضی از گرایش‌های سیاسی نیز سعی دارند تا آزادی زن را کم‌رنگ و بی‌جلوه سازند و مبارزه

سیر رشد و گسترش خود پدید خواهد آورد. دیدگاهی دیگر که اروپائیان به طور خاص بر آن اصرار می‌ورزند حقوق اجتماعی زنان را در محدوده خواست‌های مربوط به جنسیت، امکان تصمیم‌گیری در روابط جنسی و جلوگیری از بارداری و سقط جنین محبوس می‌کنند. چنین گرایشی مبارزات حق‌طلبانه زنان را به مضحکه



آزادی خواهانه زن را تا حد ولنگاری و بی‌بندوباری و انحطاط اخلاقی تنزل دهند. بزم آنان، آزادی زن یعنی همان بی‌بند و باری. این دیدگاه که از سوی از تعلقات و خواسته‌های طبقاتی بعضی طبقات اجتماعی نشئت می‌گیرد، اما از زاویه تحلیل سیاسی روابط بین‌الملل، این معنا با الگوی زن در فرهنگ تبلیغاتی - سیاسی آمریکایی همخوانی و انطباق دارد و لاجرم برنامه‌ریزان امپریالیستی به منظور ادامه غارت و سلطه سیاسی خود، گسترش چنین برداشتی مسموم و مخرب از آزادی زن را به طور روزافزون تبلیغ و رواج می‌دهند. چنین گرایشی، جامعه انسانی و زنان را به سوی متجارب نیستی و تباهی سوق می‌دهد و در پیامد خود به انواع بزهکاریهای اجتماعی، رواج روزمزه تجاوز و جنایت، فروپاشی بنیان خانواده و روابط عاطفی انسانی منجر خواهد شد و انواع جرائم و تشها و بیماریها و ناهنجاریهای اجتماعی را بدنیا خواهد داشت و از این جهت چنین روندی به بن‌بست خواهد رسید و بدیل اخلاقی - اجتماعی خود را در

می‌گیرد و حقوق واقعی آنها را در عرصه‌های اجتماعی پایمال می‌کند، روابط انسانی و عاطفی خانوادگی در میان زن و مرد را به رابطه‌ای سوداگرانه و جنگ طلبانه و فردگرایانه سرمایه‌داری منحرف می‌کند و تنزل می‌دهد و سرنوشت این گرایش نیز به بن‌بست خواهد رسید.

بعضی دیگر آزادی زن را با پیشرفت روزافزون صنایع و تکنولوژی کار مربوط می‌کنند و اعتقاد دارند که پیشرفت و گسترش روزافزون صنایع تمام خودکار و کامپیوتر به رهایی زن از انقیاد اجتماعی منجر می‌شود. بزم آنها، کامپیوتر دائماً به سوی سرعت بیشتر و پردازش اطلاعات متراکمتر پیش می‌رود و زنان در زمینه بازیافت و یادآوری و سرعت پردازش اطلاعات ذهنی به مراتب قوی‌تر و تسریع‌تر از مردان عمل می‌کنند و کار با کامپیوتر در کف باکفایت زنان قرار خواهد گرفت و بدینسان کامپیوتر که تکنولوژی پایه‌ای و اساسی جهان فرداست، زنان را به مرتبه‌ای بسیار بالاتر ارتقاء خواهد داد و این به آزادی زن منتهی خواهد شد.

اما آنان توجه ندارند که در چارچوب نظم موبکارگیری وسیع صنایع رباتیک و کامپیوتره گسترش روزافزون بیکاری منجر خواهد شد که این رهگذر، زنان و کودکان از قربانیان اصلی بحرانی خواهند بود. از سوی دیگر، همبای رشد انکشاف تکنولوژی کار، مناسبات اجتماع مناسبات سیاسی بین‌الملل نیز به سوی پیچیدگی بیشتر و جهانی‌تر شدن و درهم‌تنیدگی عمیق پیش خواهد رفت که پاسخگویی و تسلط پیچیدگی‌ها و حل معضلات چنین مناسبات اجتماعی، بناچار به تخصص حرفه‌ای مرد و اگذار خواهد شد. ثالثاً مناسبات اجتماعی بر سلسله مراتب و اقتدار سیاسی و سلطه، اقتدار مردسالارانه را ایجاب می‌کند و پیشرفت تکنولوژی کار هیچگاه بگونه‌ای ساده و مکانیکی به مناسبات اجتماعی منجر نخواهد شد. زنان از رهگذر تنها به سراب آزادی دست خواهند یافت تغییر بنیادین در وضعیت آنان پدید نخواهد آزادی زن در گرو آزادی نوع بشر از بند ان اجتماعی است و مادام که همان عللی که انقباض اسارت زن را در عرصه تاریخ موجب گشتند، وجود داشته باشند، آزادی راستین و واقعی زن امکان‌پذیر و تحقق‌یافتنی نیست. اما وضعیت زنان در دو کنونی و در عرصه‌های مختلف اجتماعی چگ است و مسیر مبارزات زن چه چشم‌اندازی پیش‌روی ما می‌گشاید؟

ما در جهانی زیست می‌کنیم که ۱۰٪ جمعیت آن بیش از ۷۰٪ ثروت جهان را در اختیار دارند بنابراین اکثریت افراد جامعه بشری در رندندارها و محرومین جای می‌گیرند. بدینسان اکثریت جمعیت زنان نیز در همین ردیف قرار می‌گیرند؛ واقع زنان، بزرگترین گروه محرومین جهان هستند در بعضی از کشورهای صنعتی درآمد زنان نصف درآمد مردان است. در ژاپن این نسبت، ۵۱٪ است در تمام کشورهای جهان، به طور میانگین، دستمزد زنان در برابر کار یکسان و ساعت کار واحد، ۲۰٪ دستمزد مردان پائین‌تر است. در طی چندین دهه زندگی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر زن روستایی کشورهای جهان سوم، کمترین تغییری نیافته است به گزارش سازمان ملل (اگوست ۹۵) ارزش سالانه کار بدون دستمزد زنان به ۱۱ هزار میلیارد دلار با می‌شود. طبق همین گزارش ۷۰٪ جمعیت ۳ میلیارد نفری فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند. زنان با اینکه نیمی از جمعیت بزرگسال جهان را تشکیل می‌دهند اما غالباً از مشاغل و مناصب بالایی جوامع بدور مانده‌اند. زنان فقط ۱۰٪ کرسی‌های پارلمان‌های جهان و ۴٪ مشاغل وزارت و یا سایر مقامات بلندپایه اجرایی را در اختیار دارند. زنان از نظر اشتغال، از فرصت‌های کمتر برخوردار هستند و نرخ متوسط اشتغال زنان در کشورهای در حال توسعه ۵۰٪ مردان است.

از کشورها و از جمله در کشورهای صنعتی، زنان در پژوهشها و آموزشهای علمی و مشارکت بسیار اندکی دارند و در این زمینه، زنان به مردان در اسپانیا ۲۸٪ و در اتریش ۳۰٪، احتمال سوادآموزی زنان نیز به مراتب کمتر است و رویهمرفته زنان ۳٪ بیسوادان را تشکیل می‌دهند. در بعضی از کشورها زنان مالکیت و یا تضمین برای دریافت وام و از حق رانندگی محرومند. زنان با آنکه ۱۳٪ کار را تشکیل می‌دهند اما عملاً ۲۴٪ کل ساعات عهده آنان است و فقط ۱۱٪ درآمد جهانی به اختصاص دارد و تنها مالک ۱٪ اموال در سطح هستند. در تمام کشورهای جهان ۷۰٪ بار تربیت و پرورش فرزندان و بیش از ۹۰٪ کار یا بیگار خانگی بر عهده زنان است.

اما مصائب زنان تنها در عرصه اقتصادی بر نمی‌شود. در کشور آلمان بیش از ۳۴٪ زنان به دلیل مشاجرات خانوادگی و فشار زندگی و بدمستی شوهرانشان، بطور دائمی مورد شکنجه و شتم قرار می‌گیرند. در شهر وین (پایتخت اتریش) از هر دو ازدواج یکی به متارکه منجر می‌شود و زنان و کودکان در این رهگذر بیشترین آسیب روحی و روانی را متحمل می‌شوند. گزارش اخیر ۹۵ سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که پایان قرن جاری ۱۰ میلیون نفر در آسیا به بیماری ایدز مبتلا خواهند شد که این امر، عواقب فاجعه‌باری را به دنبال خواهد داشت. طبق این گزارش زنان اکثریت مبتلایان به این بیماری مهلک محسوب می‌شوند.

اینها بخش کوچکی است از تمامی مظلومی که در عصر ما، دوران گذار به عصر فراصنعتی و فوق مدرن بر زنان حاکم است.

ادان در عرصه تاریخ، از سه‌ها و عوامل و روابط جنسی ناشی شده و مادام که این روابطی در جامعه بشری حاکم است، انقیاد زن نیز به عنوان بخشی از نوع بشر، در حساب جایگاه اجتماعی زن، ادامه خواهد یافت.

اما آیا مبارزه زنان چشم‌اندازی امیدبخش را پدید می‌دهد؟ واقعیت آنست که نهادهای بین‌المللی گوناگون در جهت احقاق حقوق زنان و خواست‌های آنان فعالیت دارند. از جمله بدنه‌ترین آنها سازمان ملل را می‌توان ذکر کرد که ۴ تا ۱۵ سپتامبر ۹۵ (۱۳ تا ۲۴ شهریور ۷۴) چهارمین کنفرانس زن را در پکن برگزار کرد. این

کنفرانس شمار خود را تحت عنوان برابری، صلح و توسعه مطرح کرد. اولین کنفرانس زن در سال ۱۹۷۵ با شرکت ۲ هزار نفر از نمایندگان دولتی در مکزیک برگزار شد. دومین کنفرانس جهانی زن در سال ۱۹۸۰ در دانمارک و سومین کنفرانس در سال ۱۹۸۵ در ناپرویی برگزار شد.

همزمان با برگزاری کنفرانس رسمی که به توسط نمایندگان دولت‌های جهان برگزار می‌شده، همواره در کنار آن کنفرانس سازمان‌های غیردولتی نیز برپا می‌گردیده است. چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن با شرکت ۲۸۵ کشور، چهار هزار نماینده از سازمان‌های غیردولتی و ۶ هزار نماینده دولتی برگزار شد. کنفرانس چهارم با تصویب یک طرح ویژه تحت عنوان «سکوی عمل» در جهت اجرای عملی مفاد بیانیه نهایی به کار خود پایان داد. در این کنفرانس، حق زنان در زمینه سقط جنین، جلوگیری از بارداری و روابط جنسی قبل از ازدواج محورهای عمده بحثها و مذاکرات گروه کار کنفرانس را تشکیل می‌داد. بیانیه پایانی کنفرانس نسبت به بیانیه‌های قبلی هیچ چیز تازه‌ای را به همراه نداشت و به خوبی نشان داد که کنفرانس زن چه در بخش دولتی و چه در بخش سازمان‌های غیردولتی زنان، جمعیتی وسیع اما بسیار نامتجانس و ناهمگون است. همین عدم تجانس از یکسو، و ماهیت لیبرالیستی کنفرانسها و نهادهای سازمان ملل از سوی دیگر، موجب شد تا در زمینه رفع تبعیض از زنان، هیچ دستاورد مثبتی نسبت به کنفرانس‌های قبلی بدست نیاید و کنفرانس، در آخر، در سند نهایی حقوق زنان را تنها تا حد حقوق بشر ارتقاء داد.

اجرای بندها و مفاد اعلامیه پایانی کنفرانس به هیچوجه الزامی نیست و هر دولتی قادر به عدم رعایت آنهاست و هیچ نهادی بین‌المللی نمی‌تواند دولت‌ها را وادار به رعایت چنین الزاماتی کند. اما آیا می‌توان به چنین نهادهایی در مسیر آزادی زن دل بست؟ واقعیت آنست که برگزاری چنین کنفرانسها و گردهماییها، خواست‌ها و ندای زنان را در سطحی وسیعتر به میان افکار عمومی جهان گسترش خواهد داد، و از این جهت همیشه مثبت و گامی به پیش است. اما امید بستن به چنین نهادهایی که دولت‌های غربی گرایش عمده را در آنها تشکیل می‌دهند (منظور سازمان‌های دولتی کنفرانس است) و طرح خواست‌های زنان که بزعم آنها در محدوده تبعیضهای مربوط به جنسیت و حقوق جنسی زن محبوس می‌شود، نتیجه‌ای مثبت و امیدوارکننده دنبال نخواهد داشت. برعکس، در خارج از محدوده کنفرانسها، شرایط اقتصادی و اجتماعی حادی که بر جامعه انسان مستولی شده، تغییراتی بنیادین را در وضعیت کنونی زنان بوجود خواهد آورد و مبارزه زن را بر پایه‌هایی اصیل‌تر و انسانی‌تر و اساسی‌تر شکل خواهد داد. بحران رکود

- تورمی در عرصه اقتصادی، در روند تحول سیاسی آتی جهان، شرایطی سخت و سهمگین را بر زندگی اکثریت مردم محروم جوامع انسانی تحمیل خواهد کرد و زنان و کودکان از قربانیان اصلی چنین روندی خواهند بود. از سوی دیگر، پیامدهای بحران هرج و مرج سیاسی جهانی که به طور روزافزون گسترش می‌یابد و به جنگها و مناقشات منطقه‌ای و قومی و نژادی دامن می‌زند، بیشترین فجایع را در زندگی زنان و کودکان به همراه خواهد داشت.

اگر بحران انحطاط اخلاقی و سقوط روزافزون ارزش‌های اعتقادی - اخلاقی را نیز به مجموعه بحران‌های جهان در حال فروپاشی کنونی بیفزاییم، آنچه در چشم‌اندازهای سرنوشت زن ترسیم می‌شود، تصویری هولناک و فاجعه‌بار را بدست می‌دهد.

اگر بحران انحطاط اخلاقی و سقوط روزافزون ارزش‌های اعتقادی - اخلاقی را نیز به مجموعه بحران‌های جهان در حال فروپاشی کنونی بیفزاییم، آنچه در چشم‌اندازهای سرنوشت زن ترسیم می‌شود، تصویری هولناک و فاجعه‌بار را بدست می‌دهد. اما آیا نظم کنونی جهان، نسل بشریت و از جمله زن را در قعر گندابی که خود تدارک دیده است، فرو خواهد برد؟ آیا زن خواهد توانست سرنوشت سیاه کنونی خود را تغییر دهد و جایگاه اجتماعی - خانوادگی خود را از نو تعریف کند؟ و بنابراین زن خواهد توانست که ارزش‌های انسانی و راستین خود را بدست آورد و شخصیت حقیقی خود را بازآفرینی کند؟ آیا زن، در تداوم بحران روزافزون و تشدید یابنده اجتماعی کنونی، راه اصیل مبارزه آزادی‌خواهانه خود را خواهد یافت؟ آیا روند بحران تشدید یابنده سیاسی - اجتماعی جهان کنونی به نابودی نسل بشر در جهنمی از فقر و نابرابری و جنگ و تباهی و گندیدگی منجر خواهد شد؟

آیا روند تحول سیاسی - اقتصادی کنونی، در انتهای مسیر به بن‌بست رسیده و نابودشونده خود، به چشم‌اندازی نوین، به آزادی بشر و زنان از بند اسارت و انواع انقیاد اجتماعی - خانوادگی مثنوی نخواهد شد؟ پایان سیر تحولی که نظم حاکم جهانی هم‌اکنون در آن به پیش می‌رود، به کدامین نقطه مثنوی خواهد شد؟ و چه سرنوشتی در انتظار زنان جهان است؟